

## پرسش ۸۱: آیا قرآن مخلوق و حادث است؟

سؤال / ۸۱: القرآن هل هو مخلوق، أم هو خالق؟ وهل هو محدث، أم هو قديم؟ فقد ورد في رواية عن أهل البيت (عليهم السلام) أنه مخلوق، وفي رواية أنه خالق، وفي رواية أنه كلام الله لا خالق ولا مخلوق؟!

آیا قرآن مخلوق است یا خالق؟ و آیا حادث است یا قدیم؟ در روایتی از اهل بیت (علیهم السلام) آمده که قرآن مخلوق است و در روایتی دیگر به عنوان خالق آمده و در روایتی نیز آمده که کلام خداوند است؛ نه خالق است و نه مخلوق!

الجواب: في الرواية عن ابن خالد، قال: قلت للرضا (عليه السلام) يا ابن رسول الله أخبرني عن القرآن أخالق أو مخلوق؟ فقال (عليه السلام): (ليس بخالق ولا مخلوق، ولكنه كلام الله عز وجل) ([237]).

پاسخ: در روایتی از ابن خالد آمده که می‌گویید: به امام رضا (علیه السلام) عرض کردم: (ای پسر رسول خدا! مرا از قرآن آگاه فرما که خالق است یا مخلوق؟ فرمود: (نه خالق است و نه مخلوق، بلکه کلام خداوند عزوجل است). ([238])

وعن اليقطيني قال: كتب أبو الحسن الثالث (عليه السلام) إلى بعض شيعته ببغداد: (بسم الله الرحمن الرحيم عصمنا الله وإياك من الفتنة فإن يفعل فأعظم بها نعمة وإلا يفعل فهي الهلكة، نحن نرى أن الجدل في القرآن بدعة اشترك فيها السائل والمجيب، فتعاطى السائل ما ليس له وتكلف المجيب ما ليس عليه، وليس الخالق إلا الله وما سواه مخلوق، والقرآن كلام الله لا تجعل له اسماً من عندك فتكون من الضالين، جعلنا الله وإياك من الذين يخشون ربهم بالغيب وهم من الساعة مشفقون) ([239]).

و از یقطینی روایت شده است: ابو الحسن سوم امام هادی (علیه السلام) به یکی از شیعیانش در بغداد چنین نوشت: (به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. خداوند ما و شما را

از فتنه و آشوب در امان بدارد که اگر چنین کند نعمت بزرگی را به ما مبذول داشته و اگر چنین ننماید، هلاکت بار خواهد بود. عقیده‌ی ما این است که جدال در مورد قرآن بدعتی است، که سوال کننده و پاسخ دهنده در آن گناه شریک‌اند؛ سوال کننده می‌پرسد آنچه ربطی به او ندارد و پاسخ دهنده چیزی را پاسخ می‌دهد که در ارتباط با او نیست. آفریدگار، تنها خداوند است و جز او، همه مخلوق‌اند. قرآن کلام خداوند است؛ برای آن از طرف خودت نامی مده که گمراه می‌شوی. خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که در نهان از پروردگار خویش می‌ترسند و از ساعت (قیامت) هراسناک‌اند ([240]).

**وفي الرواية عن الصادق (عليه السلام): (..... القرآن كلام الله مُخَدَّثٌ غير مخلوق وغير أزلّي مع الله تعالى ذكره وتعالى الله عن ذلك علواً كبيراً، كان الله عز وجل ولا شيء غير الله معروف ولا مجهول، كان عز وجل - ولا متكلم ولا مرید - ولا متحرك ولا فاعل جل وعز ربنا فجميع هذه الصفات مُخَدَّثَةٌ غير حدوث الفعل منه جل وعز ربنا والقرآن كلام الله غير مخلوق، فيه خبر من كان قبلكم وخبر ما يكون بعدكم أنزل من عند الله على محمد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)) ([241]).**

و در روایت از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: (... قرآن، کلام خداوند است؛ حادثی غیر مخلوق است و به همراه خداوندی که ذکرش بلند است، ازلی نمی‌باشد؛ خداوند بسیار برتر از اینها است. خداوند عزوجل بود و چیزی غیر از خدا - نه معلوم و نه مجهول - وجود نداشت. خداوند عزوجل بود، و نه متکلم بود و نه مرید و نه متحرک و نه فاعل. تمامی این صفات حادث است بدون انجام هیچ عملی از جانب خداوند جل جلاله؛ و قرآن کلام خداوند است که مخلوق نیست؛ و در آن، اخبار آنان که پیش از شما بوده‌اند و آنچه پس از شما خواهند بود وجود دارد؛ از جانب خداوند بر فرستاده‌اش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است). ([242])

**وقال الصدوق (رحمه الله): (كان المراد من هذا الحديث ما كان فيه من ذكر القرآن، ومعنى ما فيه أنه غير مخلوق أي غير مكذوب، ولا يعني أنه غير مُخَدَّثٌ؛ لأنه قد**

قال مُحدَّث. وقال رحمه الله: المخلوق في اللغة قد يكون مكذوباً، ويقال: كلام مخلوق، أي مكذوب .. إلى آخر كلامه أعلى الله مقامه الشريف [243].

شیخ صدوق (رحمه الله) می گوید: (گویا مراد از این حدیث، آنچه از ذکر قرآن در آن است می باشد، و منظور از اینکه در آن گفته شده مخلوق نیست، یعنی دروغی در آن نمی باشد و به این معنی که غیر حادث باشد، نمی باشد؛ چرا که حدیث می گوید، حادث است). شیخ صدوق (رحمه الله) می گوید: «مخلوق در لغت، می تواند به معنی دروغین و ساختگی هم باشد؛ و وقتی گفته می شود: کلام مخلوق، یعنی کلام دروغین....» تا آخر سخن شیخ که خداوند مقام شریفش را بلند دارد. [244]

والآن لو تدبرت هذه الروایات لوجدت عدة أمور هي:

۱- إنَّ أهل البيت (عليه السلام) أرادوا إبعاد شيعتهم عن فتنة خَلْق القرآن التي حدثت في زمن خلفاء بني العباس، وسببت اتهام من خاض فيها بالزندقة، وكانت نتيجتها سجن وقتل بعض من خاض فيها لأسباب سياسية لا غير.

۲- إنَّ أهل البيت (عليه السلام) أكدوا على أنَّ الأزلي هو الله سبحانه، وما سواه محدث.

۳- لم يفصل أهل البيت (عليه السلام) الكلام في القرآن؛ لأنه لم يحن وقته ولم يحضر أهله [245].

۴- الشيخ الصدوق (رحمه الله) ومن ذهب مذهبه تكلف بأن جعل معنى مخلوق مكذوب والعرب إذا أرادوا أن يستعملوا هذه الكلمة في الكذب يقولون: اُخْتَلَقَ الكلام أي كَذَبَ، ولا يقولون: خَلَقَ الكلام، فلا يقولون مخلوق لو أرادوا الكذب، بل يقولون مختلق، فليس في كلمة مخلوق معنى الكذب، ولا حاجة للاحتراز منها ليتحرز الأئمة (عليه السلام) منها.

اگر در این روایات تدبّر شود، مواردی در آن دیده می شود:

۱- اهل بیت می‌خواستند شیعیان‌شان را از فتنه‌ی «خلق قرآن» که در زمان خلفای بنی‌عباس اتفاق افتاد و اینکه هر کس در آن گرفتار می‌شد، به کفر و زندیق بودن متهم می‌شد، و نتیجه‌ی این فتنه، چیزی جز زندان و قتل برخی از کسانی که به دلایل سیاسی و نه چیز دیگر گرفتارش می‌شدند، بود، دور سازند.

۲- اهل بیت تأکید داشتند که موجود ازلی، فقط خداوند است و هر چه غیر از او است حادث می‌باشد.

۳- اهل بیت کلام قرآن را با همه‌ی تفصیل بیان نکرده‌اند؛ چرا که زمان آن فرا نرسیده و اهل و شایسته‌اش نیز حاضر نشده بودند ([246]).

۴- شیخ صدوق (رحمه الله) و هر کس که در مسیر فکری وی باشد، به اینکه مخلوق به معنی دروغین می‌باشد، مسئول خواهد بود. این در حالی است که اگر عرب بخواهد از این عبارت در معنای «دروغین» استفاده کند، می‌گوید: (إِخْتَلَقَ الْكَلَامَ) (سخن را خلق کرد) یعنی (دروغ گفت) و نمی‌گویند: قرآن نقطه‌ی نون است، و فیض نا (خَلَقَ الْكَلَامَ)، و اگر منظور او، (کذب و دروغ) باشد از عبارت (مخلوق) استفاده نمی‌کند بلکه از عبارت (مخترق) استفاده می‌نماید. بنابراین در کلمه‌ی (مخلوق) معنای (کذب و دروغ) وجود ندارد، و برای دفاع از ائمه از این معنا، احتیاجی به احتراز و خودداری از چنین معنایی وجود ندارد.

**والقرآن مُخَدَّثٌ وليس أزلِي، والقرآن هو نور الله سبحانه وتعالى الذي خلق منه محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ، وهو بهذا المعنى خالق محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ،**

**فمحمد (صلى الله عليه وآله وسلم) خُلِقَ من القرآن (نورالله) بقدره الله وقضائه سبحانه وتعالى وتبارك الله أحسن الخالقين.**

قرآن حادث است و ازلی نیست. قرآن نور خداوند سبحان و متعال است که محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) را از آن خلق فرمود، و به این معنی، قرآن، خالق محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) است. پس محمد از قرآن (نور خداوند) با قدرت و قضای خداوند تبارک و تعالی، خلق گردید؛ و بلند مرتبه است خداوند، آن برترین آفرینندگان (تبارک الله احسن الخالقين).

**والقرآن هو نقطة النون، وهو الفيض النازل من الله لمحمد (صلى الله عليه وآله وسلم) ، عبد الله، والقرآن وجه الله الذي واجه به محمداً (صلى الله عليه وآله وسلم)، والقرآن هو الحجاب النوري بين الله ومحمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، كما ورد في الرواية عن الصادق (عليه السلام): (... وبينهما حجاب يخفق ...)([247]).**

قرآن نقطه نون است و فیض نازل شده از جانب خداوند بر محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) بندهی خداوند می باشد. قرآن، همان وجه خداوند است که با آن با محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) رویارو گردید، و قرآن همان حجاب نور است بین خدا و محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، همانطور که در روایتی از امام صادق (عليه السلام) آمده است: (... و میان این دو حجابی در نوسان بود....).([248])

**والقرآن هو سرادق عرش الله الأعظم، وهو عرش الله الأعظم المواجه لباب الله أو الذات(الرحمن)، وفي دعاء الحسين (عليه السلام) في عرفة: (يا من استوى برحمانيته فصار العرش غيباً في ذاته محقت الآثار بالآثار ومحوت الأغيار بمحيطات أفلاك الأنوار، يا من احتجب في سرادقات عرشه ...)([249]).**

قرآن، همان سراپرده‌ی عرش اعظم خداوند است؛ همان عرش اعظم الهی است که با باب الله یا ذات (الرحمان) رویارو می‌باشد. در دعای امام حسین (علیه السلام) در عرفه آمده است: (ای آنکه به رحمانیتش چیره شد. پس عرش در ذاتش پنهان گشت. آثار را با آثار نابود کردی، و اغیار را به احاطه‌کنندگان افلاک انوار، محو نمودی. ای که در سراپرده‌های عرشش، پرده‌نشین شد....). [250]

**وقال تعالى : (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) [251]، فباب الله (الرحمن) احتجب بالعرش، وتجلّى لمحمد (صلى الله عليه و آله و سلم) بالعرش الأعظم أو القرآن، وفي آتات يرفع هذا الحجاب لمحمد (صلى الله عليه و آله و سلم)، وذلك بأن يحتوي محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) حُجْبُ النور أو القرآن، وتجلّى فيه. وفي هذه الآتات يكون محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) والقرآن واحداً، أو محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) والعرش الأعظم واحد. ثم لا يبقى محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) أو العرش الأعظم أو القرآن: (... فصار العرش غيباً في ذاته محقت الآثار بالآثار ومحوت الأغيار ...)، ولا يبقى في هذه الآتات إلا الله الواحد القهار، وهكذا فمحمد (صلى الله عليه و آله و سلم) يخفق مع خفق الحجاب.**

حق تعالی می‌فرماید: (خدای رحمان بر عرش استیلا دارد) [252]. پس (باب خدا) (الرحمن) با (عرش) پوشیده شد، و برای محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) با عرش اعظم یا قرآن تجلی یافت، و در آناتی (لحظاتی) این حجاب برای محمد برداشته می‌شود و این از آن رو است که محمد حجاب‌های نور یا قرآن را دربرگرفت و آنها در او متجلی شد. در این لحظات، محمد و قرآن یکی هستند؛ یا محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) و عرش اعظم، یکسان می‌باشند. سپس نه محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) باقی می‌ماند و نه عرش اعظم یا قرآن: (... پس عرش در ذاتش پنهان گشت. آثار را با آثار نابود کردی، و اغیار را محو نمودی....) و در این لحظات چیزی جز خدای واحد قهار باقی نمی‌ماند و به این ترتیب، حضرت محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) با نوسان حجاب، به نوسان درمی‌آید.



[237] - التوحيد للصدوق : 223، بحار الأنوار : ج 89 ص 118.

[238] - توحيد صدوق: ص 223؛ بحار الانوار: ج 89 ص 118.

[239] - أمالي الصدوق : ص 639 ح 864، بحار الأنوار: ج 89 ص 118.

[240] - امالی صدوق: ص 639 ح 864 ؛ بحار الانوار: ج 89 ص 118.

[241] - التوحيد للصدوق : 227، بحار الأنوار: ج 89 ص 119.

[242] - توحيد صدوق: ص 227 ؛ بحار الانوار: ج 89 ص 119.

[243] - التوحيد للصدوق : ص 229.

[244] - توحيد صدوق: ص 229.

[245] - روى في الحديث عنهم ع: (ما كل ما يعلم يقال، ولا كل ما يقال حان وقته، ولا كل ما حان وقته حضر أهله) مختصر بصائر الدرجات : ص 212.

[246] - در حدیث از ائمه ع روایت شده است: (هر آنچه دانسته شود، گفته نشود، و هر آنچه گفته شود، وقتش

نرسیده باشد، و هر آنچه وقتش رسیده باشد، اهل و شایسته اش حاضر نشده باشد). مختصر بصائر الدرجات: ص

212.

[247] - تفسیر الصافی - سورة النجم : ج 5 ص 84 ، فما بعد.

[248] - تفسیر صافی - سورة نجم: ج 5 ص 84 و پس از آن.

[249] - فقرة من دعاء يوم عرفة للإمام الحسين (عليه السلام)، راجع: بحار الأنوار: ج 95 ص 227.

[250] - فرازی از دعای روز عرفه ی امام حسین ع، به بحار الانوار: ج 95 ص 227 مراجعه نمایید.

[251] - طه : 5.

[252] - طه: 5.